

## **Analysis and Review of the Theory of “Validity of Khabar al-Wāḥid in case of Agreement with the Spirit of the Qur’ān and Definite Sunnah”<sup>1</sup>**

**Mahdi Dargahi** 

Instructor of Advanced Level Studies of Qom Seminary, Graduated Student of Level Four of Qom Seminary, and Associate Professor of Fiqh and Usul Department at Al-Mustafa University; (Corresponding Author); aghigh\_573@yahoo.com


**Reza Mirzaee Kalan**

Graduated Student of Level Three of Qom Seminary; Qom- Iran;  
Reza28534@gmail.com

### ***Abstract***

The basics of the validity of *Khabar al-Wāḥid* (tradition narrated by a single source) have been discussed by contemporary Uṣūlī scholars in detail during the discussion of the subject of *Qaṭ‘* and *Ḍann* (certitude and presumption) in Uṣūlī books, and various criteria have been presented for accepting the narrations of *Āḥād*, such as the

---

1. Dargahi- M; (2023); “ Analysis and Review of the Theory of “Validity of Khabar al-Wāḥid in case of Agreement with the Spirit of the Qur’ān and Definite Sunnah””; *Jostar \_ Hay Fiqhi va Usuli*; Vol: 9; No: 31; Page: 35-60; 10.22034/JRJ.2022.64527.2518

© 2023, Author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.

existence of definite evidence, the reliability of the narrators of the chain transmission, and assurance of narration issuance. Meanwhile, the theory of “agreement with the spirit of the Qur’ān and the Sunnah” is one of the emerging theories that tries to express a criterion for the validity of *Khabar al-Wāḥid* and to attributes its issuance and non-issuance to the holy infallibles (‘A). Āyatollāhs Martyr Sayyid al-Ṣadr and al-Sīstānī are among those who support this theory. Of course, Martyr Sayyid al-Ṣadr has accepted the validity of *Khabar al-Thiqah*, along with it, raised the possibility of the completeness of this theory, but Āyatollāh al-Sīstānī has not accepted the validity of *Khabar al-Thiqah* and considers his only criterion in the validity of *Khabar al-Wāḥid* to be its spiritual agreement with the Qur’ān and the Sunnah. His main reason for proving the mentioned theory is the *Mutawātir* narrations (narrations narrated by several sources), which the contents of them is to obtain the *Khabar* in case of agreement with the Qur’ān and the Sunnah, and to reject it if it is contrary to the Qur’ān and the Sunnah. Since there is no correct and comprehensive explanation and analysis of this theory and its foundations in books and articles, even from the theory’s cofounders, the present study, with the aim of explaining the contents of the theory and analyzing the limits and gaps of the evidence and in the shadow of describing and analyzing the *Uṣūlī* and narrative propositions and by collecting library data and by categorizing the narratives considered by the theory’s supporters and by examining the way of their implication and explaining its various aspects, has tried to provide a correct explanation and analysis of the theory and to answer possible problems with the theory.

**Keywords:** Validity of *Khabar al-Wāḥid*, Agreement with the Spirit of the *Qur’ān* and *Sunnah*, Reliable Presumption, Attributing Issuance to the Imām (‘A).

## تحلیل و بررسی نظریه «حجیت خبر واحد در صورت موافقت با روح قرآن و سنت قطعی»<sup>۱</sup>

مهدی درگاهی  ID

استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم؛ دانش آموخته سطح چهار حوزه و استادیار گروه فقه و اصول جامعه المصطفی العالمیه قم (نویسنده مسئول). قم - ایران: mahdi\_dargahi@miu.ac.ir

رضا میرزائی کلان

دانش آموخته سطح سه حوزه علمیه قم. قم - ایران: Reza28534@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۳۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۲



تحلیل و بررسی نظریه  
«حجیت خبر واحد در  
صورت موافقت با روح  
قرآن و سنت قطعی»

۳۷

### چکیده

مبانی حجیت خبر واحد توسط اصولیان معاصر به تفصیل در خلال بحث «قطع و ظن» در کتب اصولی مطرح گشته است و معیارهای مختلفی در اخذ به روایات آحاد همچون وجود قرائن قطعی، ثقه بودن راویان سلسله سند و اطمینان به صدور ارائه شده است. در این میان، نظریه «موافقت با روح قرآن و سنت» از نظریات نوظهوری است که درصدد بیان معیاری برای حجیت خبر واحد و انتساب صدور و عدم صدور آن به معصومان علیهم السلام است. شهید صدر و آیت الله سیستانی از قائلان به این نظریه هستند؛ البته شهید صدر حجیت خبر ثقه را قبول داشته و در کنار آن، احتمال تمامیت این نظریه را مطرح می کند ولی آیت الله

۱. درگاهی، مهدی و دیگران. (۱۴۰۲). تحلیل و بررسی نظریه «حجیت خبر واحد در صورت موافقت با روح قرآن و سنت قطعی». فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای فقهی و اصولی. (۹). ۳۱. ۲۰-۳۵. صص: ۳۵-۶۰.

سیستانی حجیت خبر ثقه را نپذیرفته و یگانه معیار خود در حجیت خبر واحد را توافق روحی آن با قرآن و سنت می‌داند. عمده دلیل ایشان در اثبات نظریه مذکور، روایات متواتری است که مفاد آن‌ها اخذ خبر در صورت موافقت با قرآن و سنت و طرح خبر در صورت مخالف با قرآن و سنت است. از آنجا که تبیین و تحلیل صحیح و جامعی نسبت به این نظریه و مبانی آن در کتب و مقالات حتی از صاحبان نظریه وجود ندارد، تحقیق حاضر با هدف تبیین مفاد نظریه و تحلیل حدود و ثغور ادله آن کوشیده است در سایه توصیف و تحلیل گزاره‌های اصولی و روایی با گردآوری داده‌های کتابخانه، همچنین دسته‌بندی روایات مدّ نظر طرفداران نظریه و بررسی نحوه دلالت آن‌ها و توضیح جهات مختلف آن، تبیین و تحلیل صحیحی از نظریه ارائه کند و به اشکالات احتمالی آن پاسخ دهد.

**کلیدواژه‌ها:** حجیت خبر واحد، نظریه «موافقت با روح قرآن و سنت»، ظنّ معتبر، انتساب صدور به امام.

## مقدمه

حجیت خبر واحد از مسائل مهم اصول فقه است که در طول تاریخ فقه و اصول محل بحث بوده و حتی مطابق برخی گزارش‌ها در دوران معصومان علیهم‌السلام نیز مورد سؤال اصحاب بوده است (کشی، ۱۴۰۹ق، ۱۳۵ و ۴۸۳). بر این اساس اصولیان در مواجهه با پذیرش روایات معصومان علیهم‌السلام مسالک مختلفی را پیش گرفته‌اند. اخباریان نسبت به پذیرش روایات، نظریه وسیعی دارند و قائلند که تمام روایات کتب اربعه معتبرند و نیازی به بررسی سندی نیست (بحرانی، ۱۴۰۵، ۱۴/۱) و برخی قدما، خبر واحد را در فرضی که علم آور باشد، حجت می‌دانند (سید مرتضی، ۱۳۷۶، ۴۱/۲؛ ابن زهره، ۱۴۱۷، ۷۶ و ۳۰۷). در برابر دو نظریه مذکور که در عصر حاضر قائل قابل توجهی ندارد، دو دیدگاه عمده دیگر وجود دارد: **الف:** برخی تنها خبری را که تمام راویان سند آن توثیق خاص یا عام داشته باشند، معتبر می‌دانند و حتی انجبار سند با شهرت را نمی‌پذیرند (خویی، ۱۴۲۲، ۲۳۵/۱)، البته از این گروه، برخی عمل اصحاب را جابر ضعف سند دانسته‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۷، ۶۱/۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۷، ۲۳۳/۲ و ۳۶۳)؛ **ب:** برخی دیگر به اعتبار خبر موثّق به قائلند؛ بر این اساس، اطمینان به صدور خبر در فرض ضعف سند را نشان از اعتبار آن می‌دانند هر چند عمل مشهور به آن خبر متمشی نگردد (انصاری، ۱۴۱۶، ۱۷۴/۱).

جستارهای  
فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۱  
تابستان ۱۴۰۲

۳۸

در این میان، دیدگاه دیگری از شهید صدر و آیت الله سیستانی مطرح شده و آن اعتبار اخبار آحادی است که با روح قرآن و سنتِ قطعی مطابق باشد؛ هرچند راویان، توثیقِ خاص و عامی نداشته باشند. لذا اگر سلسلهٔ سند از ثقات بوده و از توافقِ روحیِ مذکورِ تُهی باشد، فاقد اعتبار است. ایشان برای اثباتِ نظریهٔ خود به روایاتی تمسکِ جُسته‌اند که مفادِ استظهاری آن را پذیرشِ خبرِ موافق با روح قرآن و سنتِ قطعی و طرحِ خبری دانسته‌اند که موافقت آن احراز نشود.

این مقاله بعد از تقریب مفادِ نظریه با توجه به کلماتِ صاحبانِ نظریه، درصددِ ارائهٔ تحلیلی شایسته از ادلهٔ اثباتی ایشان و پاسخ به ابهامات و اشکالات آن است؛ به دیگر سخن، باید ثابت شود مفادِ روایاتی که «اخذِ خبر در صورت موافقت با قرآن و سنت و طرحِ خبر در صورت مخالفت با قرآن و سنت» را مطرح می‌کنند، احرازِ موافقت با روح قرآن و سنت است تا نظریه مذکور قابلِ دفاع باشد. اصولاً باید روشن گردد که اولاً، موافقت با روح قرآن و سنت به چه معناست؟ ثانیاً، منظور از سنتِ قطعی چیست؟ ثالثاً، مفادِ نظریه، عدم حجیتِ خبری است که موافقت با روح قرآن در آن احراز نشود یا عدم صدور آن؟ و در آخر باید ثابت گردد که صدور مُستنداتِ رواییِ نظریه، از سوی معصومان علیهم‌السلام قطعی است؛ چه اینکه اثباتِ نظریه بدونِ آن، مخصوصاً نسبت به برخی طرفدارانِ نظریه که مبانیِ دیگرِ اخذ به خبر واحد (=خبر واحد ثقه) را نپذیرفته‌اند، نوعی عدول از نظریه است. تمام این سؤالات در این مقاله پاسخ داده شده است تا که تبیینِ صحیحی از نظریه مذکور به مجامع علمی ارائه گردد.

تحلیل و بررسی نظریه  
«حجیت خبر واحد در  
صورت موافقت با روح  
قرآن و سنتِ قطعی»  
۳۹

### ۱. مفادِ نظریه در کلماتِ شهید صدر و آیت الله سیستانی

شهید صدر در مسئله حجیت خبر واحد در «مباحث الاصول» (صدر، ۱۴۰۸، ۳۵۲/۲) و مسئله تعادل و تراجیح در «بحوث فی علم الاصول» (صدر، ۱۴۱۷، ۳۳۳/۷) و در کتاب «قاعده لا ضرر و لا ضرار» (صدر، ۱۴۲۰، ۶۳) ملاک دومی، علاوه بر حجیت خبر ثقه، برای اعتبارِ اخبارِ آحاد بیان کرده و آن موافقتِ خبر با روحِ عام و مقاصدِ شریعت (روح قرآن و سنتِ قطعی) است. او شریعت را دارای روحِ عام و

مقاصد اساسی دانسته که همه احکام شرعی باید با آن هدف، منسجم باشند و خبر مخالف آن مردود است.

آیت‌الله سیستانی قائل هستند اطمینان حاصل از مبادی عقلانی حجت است. پس اگر نسبت به صدور خبری اطمینان حاصل شود، آن خبر حجت است (سیستانی، ۱۴۳۷، ۵). از آنجا که ایشان دلالت آیات، احادیث، اجماع و سیره را برای اعتبار خبر ثقه معتبر نمی‌دانند، توافق روحی با قرآن و سنت قطعی را معیار خود برای اعتبار خبر واحد قرار داده‌اند؛ به این بیان که آن خبر در صورتی خبر موثق به است که به جهت عقلانی، توافق روحی با قرآن و سنت داشته باشد. به عبارت دیگر اگر خبر توافق روحی با قرآن و سنت داشته باشد، اطمینان آور است و به همین جهت حجت هست. ایشان نه تنها این نظریه را مقبول خود می‌دانند بلکه این نظریه را به شیخ مفید و فقیهان قبل از او نسبت می‌دهد (سیستانی، ۱۴۳۷، ۲۳ و ۳۲). باید توجه داشت که معیار حجیت خبر از نظر آیت‌الله سیستانی «حصول اطمینان به صدور» است و معیار عمده برای حصول اطمینان توافق روحی خبر با قرآن و سنت است. پس اگر از طریق دیگری نسبت به صدور خبر اطمینان حاصل شود بازهم خبر حجت خواهد بود؛ مثلاً اگر مضمون خبری اجماعی باشد یا شاهدی از عقل داشته باشد، خبر حجت خواهد بود (سیستانی، ۱۴۳۷، ۱۱).

جستارهای  
فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۱  
تابستان ۱۴۰۲

۴۰

ایشان در مقام بیان شاهد برای نظریه خود می‌نویسد: «هر مقنن و مؤلفی که دارای آثار مختلفی است، مبادی مشترکی دارد که در تمام آن آثار جریان دارد، به همین جهت اگر به شخصی دو کتاب منتسب باشد که یکی از آن‌ها قطعاً به او منسوب است و انتساب کتاب دیگر به او مشکوک است، در صورتی می‌توان کتاب دوم را به شخص منسوب دانست که کتاب مشکوک با کتاب قطعی توافق روحی داشته باشد. برای این کار لازم است که روح و خصایص کتاب قطعی سنجیده شود و بعد از به دست آوردن آن‌ها، کتاب مشکوک بر کتاب قطعی عرضه شود و هر مقدار که مطابق با کتاب قطعی باشد، همان مقدار به شخص منتسب خواهد بود و هر مقدار که مطابق با کتاب قطعی نباشد نمی‌تواند منتسب به شخص باشد» (سیستانی، ۱۴۱۴، ۲۲۴). در واقع کلام ائمه علیهم‌السلام کلام منسجمی است که موافق با قرآن و سنت

قطعی هست، به همین جهت اگر صدور خبری از ائمه علیهم‌السلام مشکوک باشد، با قرآن و سنت مقایسه می‌شود و در صورت مشابهت با آن دو باید آن را اخذ کرد و در صورت عدم احراز موافقت، طرح می‌شود.

گستره مذکور در تبیین نظریه توسط صاحبان نظریه نشان می‌دهد که اولاً، این نظریه به احکام شرعی اختصاص ندارد بلکه ملاکی است که شامل جمیع شئون شریعت (احکام شرعی و عقائد) می‌شود؛ ثانیاً، منحصر به خبر واحد نیست بلکه شامل تمامی ظنون می‌شود؛ یعنی اعتبار شهرت فتوایی، مثلاً، متوقف بر موافقت آن با روح قرآن و سنت قطعی است؛ ثالثاً، فقیه در صورتی به درجه فقاہت می‌رسد که ابتدا مفسر باشد و بعد از آن باید آشنایی کامل به سنت قطعی داشته باشد تا بتواند روح شریعت را از این دو منبع قطعی به دست بیاورد و اخبار را با آن بسنجد.

## ۲. بررسی ادله نظریه

دلیل نظریه، روایاتی دانسته شده است که مفادشان بر عرضه خبر به قرآن و سنت، تواتر معنوی دارد. این اجمال، در لسان صاحبان نظریه، نیازمند تفصیل است. روایات مذکور بر دو دسته‌اند؛ دسته اول: موضوعشان تعارض دو روایت است و ائمه علیهم‌السلام یکی از مرجحات را موافقت با قرآن معرفی کرده‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۱۸/۲۷ و ۱۲۳)؛ دسته دوم: مفادشان اطلاق داشته و به تعارض اخبار اختصاص ندارد. از این میان، روایات اخیر محل بحث است (سیستانی، ۱۴۳۷، ۴۲).

در معنای عرضه خبر به قرآن و سنت و کشف موافقت و مخالفت، دو معنا متصور است؛ یا موافقت و مخالفت با مؤدای قرآن و سنت مراد است یا موافقت و مخالفت با روح قرآن و اهداف کلی شریعت. نظریه در صورتی قابل دفاع است که معنای دوم اثبات شود درحالی که معنای اول معروف بین فقهاست (سیستانی، ۱۴۱۴، ۲۲۵).

در هر حال، برای اثبات معنای دوم، لازم است به روایاتی اشاره گردد که ظهورشان در آن معنا بوده و احتمال معنای اول داده نشود و از آنجا که استناد به خبر ثقه برای اثبات نظریه مذکور، نوعی عدول از نظریه است، طرح روایات مذکور در اثبات معنای مورد نظر باید به نحو تواتر، هرچند معنوی، باشد تا نظریه بر دلیل قطعی مبتنی گردد.

تحلیل و بررسی نظریه  
«حجیت خبر واحد در  
صورت موافقت با روح  
قرآن و سنت قطعی»  
۴۱

در ادامه، حسب تفاوتِ دلالتی، روایاتِ موردنظر به طوایف شش گانه تقسیم و بنا بر مدیریت حجم مقاله، در هر طایفه به ذکر متن یک یا دو روایت بسنده شده است و در بررسی مفاد آن به شواهد و مؤیداتی اشاره می‌شود که نشان دهد معنا منحصر به موافقت و مخالفت با روح قرآن و سنت قطعی است.

### طایفه اول:

در این دسته روایات، تعبیر «مَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ» یا «مَا جَاءَكَ فِي رِوَايَةٍ مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يُوَافِقُ الْقُرْآنَ فَخُذْ بِهِ» (عیاشی، ۱۳۸۰، ۸/۱) یا مشابه آن (کلینی، ۱۴۰۷، ۵۸/۱) آمده است. از این میان، گزارش کلینی از علی بن ابراهیم از ابراهیم بن هاشم از نوفلی از سکونی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ تحلیل محتوایی می‌شود که فرمود: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقِّ حَقِيقَةً وَعَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورًا فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ۶۹/۱).

روایت مذکور به سه بیان، بر مفاد مذکور از نظریه دلالت دارد که بیان دوم و سوم مشترک بین آن و روایات دیگر از این طایفه است.

**بیان اول:** «حق» به معنای خبر مطابق با واقع است و «حقیقت» وجود ماهیت خبر در واقع است. «علی» در روایت به جای «لام» به کار رفته است و در به کارگیری «علی» دو احتمال وجود دارد:

۱- یا از باب تنبیه برای بیان احاطه و استعلاء است؛ یعنی حقیقت هر خبری به اعتبار حقیقت آن در نفس الامر است و اگر حقیقت خبری در نفس الامر نباشد، آن خبر حق نیست.

۲- یا به اعتبار مجانست با «علی کل صواب نوراً» است؛ یعنی هر اعتقاد و خبری که مطابق با واقع باشد دارای برهان است. البته در روایت به جای «برهان» از واژه «نور» استفاده شده است؛ زیرا برهان وسیله نفس برای آشکار کردن معقولات است، همان‌طور که نور وسیله آشکار کردن محسوسات است.

با توضیحاتی که داده شد می‌توان بر اساس تفریع ذیل روایت بر صدر نتیجه گرفت که حقیقت هر حقی که در نفس الامر موجود است و برهان هر امر درستی،

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۱

تابستان ۱۴۰۲

۴۲



در قرآن هم وجود دارد. پس اگر حقیقت و برهان خبری در قرآن موجود نباشد، در نفس الامر هم وجود نخواهد داشت؛ زیرا هر چیزی که در نفس الامر وجود دارد در قرآن هم موجود است. بر این اساس قرآن میزانی برای تمییز حق از باطل و درست از خطا است و برای اینکه اعتقاد و احادیث حق از باطل و درست از خطا معلوم شود باید آن خبر را بر قرآن عرضه کرد؛ یعنی اگر خبر موافق با قرآن بود باید آن را اخذ کرد و در صورت مخالفت باید آن را طرح کرد (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ۲/۳۷۳؛ مازندرانی، ۱۳۸۲، ۴۱۸/۲).

طبق استدلالی که بیان شد قرآن میزان کلی تمییز اعتقاد و خبر حق از باطل است. حال اگر مراد از موافقت و مخالفت، موافقت و مخالفت خبر با مؤدای قرآن باشد، باید اکثر روایات صادر از ائمه علیهم السلام را طرح کرد؛ زیرا اکثر روایات ائمه علیهم السلام موافق و مخالف با مؤدای قرآن نیستند و این در حالی است که هیچ مسلمان و فقیهی ملتزم به آن نیست. پس از آنجایی که حمل موافقت و مخالفت بر موافقت و مخالفت خبر با مؤدای قرآن قابل التزام نیست، معلوم می شود که منظور روایات، موافقت و مخالفت با روح قرآن است.

تحلیل و بررسی نظریه  
«حجیت خبر واحد در  
صورت موافقت با روح  
قرآن و سنت قطعی»  
۴۳

**بیان دوم:** پیامبر صلی الله علیه و آله در صدر روایت به نحو عام فرموده اند، هر حقی، امور دینی و غیر آن، حقیقتی دارد و هر امر درستی دارای نور است، سپس ذیل روایت را متفرع بر صدر روایت کرده اند و ظاهر تفریع این است که ذیل روایت عمومیت دارد. در ذیل روایت دو عنوان «موافق کتاب» و «مخالف کتاب» آمده است و صورت سومی لحاظ نشده است. حال اگر مراد از موافقت و مخالفت، موافقت و مخالفت با مؤدای قرآن است، صورت سومی وجود دارد که روایت متعرض آن نشده است و آن صورتی است که خبر موافق و مخالف با مضمون قرآن نیست، درحالی که ظاهر روایت بیانگر قاعده عام است. پس منظور از اخذ خبر در صورت موافقت و طرح خبر در صورت مخالفت، موافقت و مخالفت با روح عام قرآن است. البته اگر گفته شود، مراد از موافقت «عدم مخالفت» است و یا مراد از مخالف «عدم موافقت» است، در این صورت روایت با معنای اول هم سازگار است، منتهی این معنا خلاف ظاهر است (صدر، ۱۴۰۸، ۲/۳۵۶).

**بیان سوم:** عبارت «فخذوه» امر به اخذ خبر موافق با قرآن است؛ امر به اخذ، امر مولی، در مقام جعل حجیت است. بر این اساس اگر مراد از موافقت، موافقت با مؤدای قرآن باشد، جعل حجیت برای خبر فقط در فرض نادری اثر دارد؛ زیرا با وجود آیه، خود آیه برای استدلال بر مسئله کافی است و نیازی به خبر نیست تا جعل حجیت برای آن لازم باشد اما اگر مراد از موافقت، موافقت با روح قرآن باشد جعل حجیت برای خبر اثر دارد؛ مثلاً روایاتی وارد شده است که مفاد آن‌ها پرداخت زکات «مال التجاره» است (طوسی، ۱۳۹۰، ۹/۲) و این روایات با روح قرآن موافق است ولی نص قرآن بر آن دلالت ندارد و اثبات زکات در مال تجارت نیاز به دلیل دارد و آن دلیل در صورتی قابل عمل است که دلیلی بر حجیت آن وجود داشته باشد (صدر، ۱۴۰۸، ۳۵۶/۲).

### طایفه دوم:

در این طایفه، تعبیر «فَوَجَدْتُمْ عَلَيْهِ شَاهِدًا أَوْ شَاهِدَيْنِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَخُذُوا بِهِ وَإِلَّا فَقْفُوا عِنْدَهُ ثُمَّ رُدُّوهٗ إِلَيْنَا حَتَّىٰ يَسْتَبِينَ لَكُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲۲۲/۲) و مشابه معنایی آن (کلینی، ۱۴۰۷، ۶۹/۱) آمده است.

مطابق تعبیر مذکور اگر خبری موافق با مؤدای قرآن نباشد ولی با روح قرآن و شریعت موافق باشد، صحیح است که گفته شود آن خبر شاهی از قرآن و سنت دارد (صدر، ۱۴۱۷، ۳۳۴/۷). همچنین ظاهر «شاهدین» تأکید نسبت به ملاک اخذ روایت با وجود دو شاهد است. توضیح آنکه؛ «فخذوا به» دلالت بر حجیت روایت با وجود شاهی از قرآن دارد و ظاهر «شاهدین» تأکید حجت بودن روایت با وجود دو شاهد است؛ چراکه هرچه شاهد قرآنی بیشتر باشد روح و هدف کشف شده از قرآن تقویت می‌شود و به تبع ملاک اخذ به حدیث موافق با روح قرآن هم قوی‌تر است.

در روایت دیگر از این طایفه تعبیر «مَا جَاءَكَ عَنَّا فِقْسُهُ عَلَىٰ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَحَادِيثِنَا فَإِنْ كَانَ يُشْبِهُهُمَا فَهُوَ مِنَّا وَإِنْ لَمْ يُشْبِهُهُمَا فَلَيْسَ مِنَّا» (طبرسی، ۱۴۰۳، ۳۵۷/۲) آمده است. واژه «بشبهه» ظهور در موافقت خبر با روح قرآن و سنت دارد؛ چون اگر خبر

جستارهای  
فقهی و اصولی  
سال نهم، شماره پیاپی ۳۱  
تابستان ۱۴۰۲  
۴۴

موافق با مضمون و مؤدای قرآن باشد، گفته نمی‌شود که خبر شباهت به قرآن دارد بلکه تعبیر مطابق بودن خبر با قرآن به کار می‌رود. علاوه بر آن تعبیر «فَقِسْهُ» نیز ظهور در توافق روحی دارد؛ زیرا اگر مؤدای خبری مطابق با قرآن باشد نیازی به مقایسه نیست بلکه مقایسه در صورتی صحیح است که خبر با قرآن اتحاد در مضمون ندارد.

### طایفه سوم:

در این طایفه، روایاتی مدنظر است که بر عدم صدور خبر غیر موافق با قرآن دلالت دارد که یا با تعبیر «كُلُّ شَيْءٍ مَرْدُودٌ إِلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَكُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرُفٌ» (کلینی، ۱۴۰۷، ۶۹/۱) یا «مَا جَاءَكُمْ عَنِّي يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَأَنَا قُلْتُهُ وَ مَا جَاءَكُمْ يُخَالِفُ كِتَابَ اللَّهِ فَلَمْ أَقُلَّهُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ۶۹/۱) و مشابه آن (برقی، ۱۳۷۱، ۲۲۱/۱؛ صدوق، ۱۴۰۳، ۳۹۰) آمده است.

مفاد روایت نخست در مقام بیان قاعده عام در نسبت سنجی احادیث است و چنین قاعده‌ای با موافقت و عدم موافقت با روح قرآن سازگار است؛ زیرا اگر مراد از موافقت، موافقت با مؤدای نصّ خاصی از قرآن باشد، لازمه‌اش این است که تمامی روایاتی که موافق مؤدای قرآن نیستند، باطل باشند، درحالی که همه مؤمنان اتفاق نظر دارند که نص و ظاهر قرآن شامل تمامی احکام شرعی نیست بلکه اکثر احکام از طریق پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام به ما رسیده و آن‌ها بیانگر احکام شرعی هستند و اگر حکمی را بیان نمایند که موافق با مضمون قرآن نباشد بر اساس شأن خود عمل کرده‌اند. پس اگر مراد از «لا توافق کتاب الله» عدم موافقت با نصّ و ظاهر قرآن باشد، معنایش این است که ائمه علیهم السلام خلاف شأنشان عمل کرده‌اند و کلام باطلی را بیان کرده‌اند، درحالی که هیچ‌کسی قائل به آن نیست. برخلاف اینکه گفته شود مراد از موافقت و عدم موافقت، موافقت و عدم موافقت با روح قرآن است؛ زیرا طبق این معنا، اگر ائمه علیهم السلام خبری خلاف روح قرآن بیان نمایند، خلاف شأن انجام داده‌اند. در نتیجه اگر خبری موافق با روح قرآن باشد باید به آن عمل کرد و اگر خبری موافق با روح

تحلیل و بررسی نظریه  
«حجیت خبر واحد در  
صورت موافقت با روح  
قرآن و سنت قطعی»

۴۵

قرآن نباشد، کلام باطلی است و از ائمه علیهم السلام صادر نشده است (صدر، ۱۴۰۸، ۳۵۷/۲). مقتضای روایت دوم و مشابه آن نیز چنین است و عمومیت ضابطه ارائه شده با موافقت و مخالفت با روح قرآن سازگار است؛ زیرا اگر مراد از موافقت و مخالفت، موافقت و مخالفت با نص و ظاهر قرآن باشد، صورت سوم قابل تصویر است که اکثر روایات ائمه علیهم السلام جزو صورت سوم است و آن صورتی است که روایت موافق نص قرآن نیست و مخالف نص قرآن هم نیست، درحالی که روایت متعرض آن نشده است.

### طایفه چهارم:

در این دسته از روایات تعبیر «فَإِنْ وَجَدْتُمُوهُ لِقُرْآنٍ مُّوْافِقًا فَخُذُوا بِهِ، وَإِنْ لَمْ تَجِدُوهُ مُّوْافِقًا فَرُدُّوهُ، وَإِنْ اشْتَبَهَ الْأَمْرُ عَلَيْكُمْ فِيهِ فَخُذُوا مِنْهُ وَرُدُّوهُ إِلَيْنَا حَتَّى نَشْرَحَ لَكُمْ مِنْ ذَلِكَ مَا شَرَحْنَا...» (طوسی، ۱۴۱۴، ۲۳۱) و مشابه آن در معنا (طوسی، ۱۴۰۷، ۲۷۵/۷) آمده است.

این روایات به دو بیان دلالت دارد بر اینکه ملاک در سنجش اخبار توافقی روحی بین خبر و قرآن است.

**بیان اول:** تفصیل بین فرض عدم وجدان موافقت خبر با قرآن و بین فرض مشتبّه شدن امر که در فرض اول، امام علیه السلام به طرح روایت و در فرض دوم به توقف امر کرده است، دلیل بر این است که مراد از موافقت و عدم موافقت، موافقت و عدم موافقت با روح عام قرآن است؛ زیرا اگر مراد از موافقت، موافقت با نص قرآن باشد تفصیل بیان شده وجهی ندارد، به جهت اینکه عدم موافقت به معنای عدم وجدان مضمون خبر در قرآن، دلیل بر دروغ بودن خبر نیست و روایاتی زیادی از ائمه علیهم السلام صادر شده است که موافق با مضمون قرآن نیست (صدر، ۱۴۰۸، ۳۵۷/۲).

**بیان دوم:** امام علیه السلام در این روایات، در مقام سفارش به اصحابی است که دسترسی به ایشان نخواهند داشت و ملاک سنجش اخبار را موافقت خبر با قرآن بیان کرده اند، حال اگر مراد از موافقت، موافقت با مؤدای قرآن باشد، سفارش امام علیه السلام وجهی ندارد؛ زیرا در صورت موافقت خبر با مؤدای قرآن خود قرآن دلیل است و نیازی به خبر نیست، درحالی که امام علیه السلام در مقام بیان ملاک برای سنجش اعتبار خبر واحدی است که راویان آن نقل می کنند.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۱

تابستان ۱۴۰۲

۴۶

### طایفه پنجم:

در این طایفه برخلاف طوایف پیشین که به صورت مطلق به سنجش اخبار با قرآن و سنت امر شده بود، یکی از حکمت‌های سنجش خبر با قرآن و سنت که همانا تشخیص نسبت‌های دروغ به معصومان علیهم‌السلام است، نیز بیان شده و با تعبیر «مَا جَاءَكُمْ عَنِّي مِنْ حَدِيثٍ وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ حَدِيثِي، وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَلَيْسَ مِنِّي حَدِيثِي» (حمیری، ۱۴۱۳، ۹۲) یا «فَإِنَّا إِن تَحَدَّثْنَا حَدَّثْنَا بِمُؤَافَقَةِ الْقُرْآنِ وَ مُؤَافَقَةِ السُّنَّةِ ... فَإِذَا أَتَاكُمْ مَن يُحَدِّثُكُمْ بِخِلَافِ ذَلِكَ فَرُدُّوهُ عَلَيْهِ وَ قُولُوا أَنْتَ أَعْلَمُ وَ مَا جِئْتَ بِهِ! ...» (کشی، ۱۴۰۹، ۲۲۴) آمده است.

کشف اخبار و نسبت‌های دروغ به معصومان علیهم‌السلام وقتی تحقق می‌یابد که موافقت و مخالفت با روح قرآن و سنت قطعی مطرح باشد و نه موافقت و مخالفت با مضمون و مؤدای قرآن و سنت؛ چراکه جااعلان و دروغ‌گویان حدیث، هیچ‌وقت نسبت کذب و جعل حدیثی خود را متباین با قرآن و سنت مطرح نمی‌کردند؛ چون دیگر کسی از اینان نمی‌پذیرفت و وارد منابع روایی نمی‌شد بلکه آنان از دروغ و جعلی بهره بردند که کمترین مخالفت ظاهری با قرآن و حدیث را داشته باشد؛ چه اینکه می‌دانستند برخی احادیث صادرشده از معصومان علیهم‌السلام با ظاهر قرآن و سنت قطعی مخالفت ظاهری است. بر این اساس روایاتی در کتب اصحاب ائمه علیهم‌السلام وجود دارد که مخالف با ظاهر قرآن بوده و از برخی دروغ‌گویان صادر شده است (انصاری، ۱۴۱۶، ۱۱۲/۱). پس مراد از عرضه به قرآن و سنت قطعی، موافقت و مخالفت با مؤدای قرآن نمی‌تواند باشد؛ زیرا خبر مخالف با مؤدای قرآن و سنت هم از ائمه علیهم‌السلام صادر شده است و هم دروغ‌گویان به ائمه علیهم‌السلام نسبت داده‌اند. بنابراین، در این روایات ملاک سنجش اخبار موافقت و مخالفت با روح قرآن و سنت مطرح شده؛ زیرا معصومان علیهم‌السلام خبری را که مخالف با روح قرآن و سنت باشد را بیان نمی‌کنند و همین معیار کشف اخبار معصومان علیهم‌السلام از اخبار دروغ‌گویان است.

### طایفه ششم:

نظریه توافق روحی خبر با قرآن و سنت در برخی روایات به صورت تطبیقی با برخی آیات بیان شده است که در ظاهر هیچ کدام از آیات تطبیق شده، ارتباطی

تحلیل و بررسی نظریه  
«حجیت خبر واحد در  
صورت موافقت با روح  
قرآن و سنت قطعی»  
۴۷

با خبر مورد نظر ندارند و باین حال آیات مذکور توسط معصومان علیهم السلام، دلیلی بر صحت خبر دانسته شده است. به عنوان مثال از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمودند: «إِذَا حَدَّثَكُمْ بِشَيْءٍ فَاسْأَلُونِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ فِي بَعْضِ حَدِيثِهِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ؟ ص؟ نَهَى عَنِ الْقِيلِ وَالْقَالِ وَفَسَادِ الْمَالِ وَكَثْرَةِ السُّؤَالِ فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَيْنَ هَذَا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ - لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ - وَقَالَ - وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ النَّبِيِّ جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا - وَقَالَ - لَا تَسْتَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْوَكُمْ -» (کلینی، ۱۴۰۷، ۶۰/۱). در اینجا، امام علیه السلام خبر منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله را بر قرآن عرضه کرده منتها ظهور آیه، دلالتی نسبت به خبر ندارد بلکه در مقام بیان توافق روحی خبر با مفاد آیه است؛ چون «القیل و القال» در خبر منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله به معنای صحبت اضافه در مجالس است (ابن اثیر، بی تا، ۱۲۲/۴) و «نجوهم» در آیه شریفه به معنای درگوشی حرف زدن است. همچنین در روایت دیگری، چرایی حکم شستن لباسی که ملاقای با رطوبت سگ است به امر پیامبر صلی الله علیه و آله مبنی بر کشتن سگ مستند دانسته شده و حال آنکه ارتباطی بین این دو مفاد وجود ندارد. متن چنین است: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِذَا أَصَابَ ثَوْبَكَ مِنَ الْكَلْبِ رُطُوبَةٌ فَاعْسِلْهُ وَإِنْ مَسَّهُ جَافًا فَاصْبُبْ عَلَيْهِ الْمَاءَ قُلْتُ لِمَ صَارَ يَهْدِيهِ الْمَنْزِلَةَ قَالَ لِأَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله أَمَرَ بِقَتْلِهَا» (طوسی، ۱۴۰۷، ۲۶۱/۱). در اینجا سؤال راوی از سبب ثبوتی حکم یا دلیل اثباتی حکم است در حالی که جواب امام علیه السلام یک جواب استثناسی است و امر به قتل سگ، شرعاً دلالت بر مبعوضیت سگ دانسته شده و چون حکم به شستن آن با مبعوضیت مذکور توافق روحی دارد (سیستانی، ۱۴۱۴، ۲۱۶) عرضه خبر به سنت قطعی منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله معنا پیدا می کند.

روایات دیگری نیز در این طایفه با تقریب مذکور بر توافق روحی با قرآن و سنت دلالت دارد (کلینی، ۱۴۰۷، ۴۱/۱۵۷).

جمع بندی طرح روایات مذکور و تبیین دلالتی آن‌ها نشان می دهد که موافقت و مخالفت با قرآن و سنت قطعی در این دسته از روایات نمی تواند توافق و تخالف با مضمون و مفاد ظاهر باشد بلکه توافق و تخالف روحی مراد است. از کلمات شهید صدر و آیت الله سیستانی، دو شاهد عام نیز در این راستا قابل استفاده است:

جستارهای  
فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۱  
تابستان ۱۴۰۲

۴۸

**شاهد اول:** یکی از وظایف قطعی ائمه علیهم السلام بیان احکام است و روایانی که احادیث طوایف شش گانه را نقل کرده‌اند معترف به آن هستند. همچنین ائمه علیهم السلام امر به تفقه در دین و اطلاع از تفصیل و جزئیات کرده‌اند، درحالی که فهم تفصیل و جزئیات از قرآن ممکن نیست. نتیجه این که وقتی ائمه علیهم السلام ملاک سنجش اخبار را موافقت و مخالف با قرآن قرار داده‌اند مراد آن‌ها موافقت و مخالفت با مؤدای قرآن نیست بلکه مرادشان موافقت و مخالفت با روح قرآن است؛ زیرا جزئیات و تفصیل احکام در قرآن وجود ندارد تا ملاکی برای سنجش اخبار باشد. شهید صدر این بیان را به عنوان قرینه منفصله برای فهم جمیع طوایف شش گانه قرار داده است (صدر، ۱۴۲۰، ۶۶).

**شاهد دوم:** اگر مراد از موافقت و مخالفت در روایات مذکور، موافقت با مؤدای قرآن باشد، باید روایات در اطلاق و عموم هم موافق با قرآن باشد و لازمه چنین توافقی این است که تخصیص و تقيید قرآن صحیح نیست درحالی که هیچ کسی شکی در تقيید و تخصیص قرآن ندارد (سیستانی، ۱۴۱۴، ۲۱۵).

تحلیل و بررسی نظریه  
«حجیت خبر واحد در  
صورت موافقت با روح  
قرآن و سنت قطعی»  
۴۹

بنابراین، روایات مذکور حاکی از توافق روحی خبر با قرآن و سنت و اثبات نظریه است و تعدّدشان حاکی از قطعیت صدورشان از معصومان علیهم السلام است. لذا چنین پنداشته نشود که برای اثبات نظریه به اخبار آحاد ثقه استناد شده است بلکه تعدّد آن‌ها حاکی از تواتر معنوی‌شان در اثبات مفاد کلی نظریه است.

### ۳. شرح و تحلیل ابعاد نظریه

نظریه مذکور، ابعاد مختلفی دارد که شایسته تحلیل و تبیین است.

#### ۱/۳. مراد از مطابقت و مخالفت با روح قرآن و سنت قطعی

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که مراد از موافقت و مخالفت با روح قرآن و سنت قطعی به چه معناست؟  
چهار معنا متصور است:

۱- مطابقت و مخالفت با ملاک کشف شده از قرآن و سنت قطعی؛

۲- موافقت و مخالفت با اهداف اساسی شریعت؛

۳- مطابقت و مخالفت با نظایر و مشابهات قرآن و سنت قطعی؛

۴- مطابقت و مخالفت با قاعده کشف شده از قرآن و سنت قطعی.

از بین چهار معنای ذکر شده، معنای اول به طور قطع مراد شهید صدر و آیت الله سیستانی نیست؛ زیرا کشف ملاک از قرآن و سنت امر مشکلی است و بر فرض کشف، کشف ظنی خواهد بود که هیچ دلیلی بر اعتبار آن وجود ندارد. علاوه بر آن هیچ کدام تصریح به این جهت نکرده اند بلکه کلامشان اشعار به این جهت هم ندارد. بنابراین، مراد از مطابقت و مخالفت با روح قرآن و سنت قطعی، نه الغای خصوصیت است و نه تنقیح مناط.<sup>۱</sup>

نسبت به سه معنای دیگر شواهدی وجود دارد که بر اساس آن‌ها بعید نیست گفته شود شهید صدر و آیت الله سیستانی همه آن معانی را اراده کرده اند؛ یعنی مراد از موافقت و مخالفت خبر با قرآن و سنت، موافقت و مخالفت با نظایر و مشابهات، قواعد و کشف شده از قرآن و سنت و اهداف کلی شریعت است. آیت الله سیستانی در موارد متعددی از تعابیر «شواهد، مناسخت، تناسب و استثناس خبر با روح قرآنی» استفاده کرده است (سیستانی، ۱۴۱۴، ۲۱۲) که این تعابیر با تمامی معانی سه گانه مذکور سازگار است. البته ایشان در کتاب «حجیت خبر واحد» بیان کرده که مراد از موافقت، موافقت با هدف اساسی قرآن و سنت است؛ به این معنی که شارع قرآن را برای هدایت بشر به لحاظ جوانب فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۱

تابستان ۱۴۰۲

۵۰

۱. توضیح آنکه: الغای خصوصیت مربوط به عالم اثبات است؛ یعنی عرف وقتی دلیلی را ببیند و استظهار کند که یک موضوع (یا عنوانی در یک موضوع) خصوصیتی ندارد، می تواند حکم را از آن موضوع به موضوع دیگر تسری دهد. برای مثال: در دلیل آمده است: «رجل شک بین الثلاث و الاربع...» ولی عرف از رجولیت در این روایت الغای خصوصیت می کند و می گوید موضوع، مکلف است و رجل بودن، خصوصیت ندارد و اگر زنی هم شک بین سه و چهار کند، همان حکم را خواهد داشت اما تنقیح مناط مربوط به عالم ثبوت است؛ یعنی کشف ملاکات و مناطات احکام؛ یعنی با کشف ملاک تا حکم، از موضوع دلیل به موضوع دیگر تعدی کنیم. برای مثال: در دلیل: «الخمر حرام؛ لانه يزول عقل الانسان» کشف می کنیم که ملاک حرمت، زوال عقل انسان بوده و لذا اگر به این نتیجه رسیدیم که فحاح نیز همانند خمر، عقل انسان را زائل می کند، می گوییم با توجه به اینکه ملاک اصلی حرمت خمر، به همان شکل در فحاح نیز موجود است، کشف می کنیم که فحاح نیز حرام است. در بحث حاضر چون کشف ملاک از قرآن و سنت امر مشکلی است و بر فرض کشف، کشف ظنی خواهد بود، این احتمال از معنا از آنجا که فاقد دلیل قطعی است تا تنقیح مناط باشد، از محل بحث خارج است.



وضع کرده است و خبر هم باید در امتداد این وضع قرآنی باشد (سیستانی، ۱۴۳۷، ۲۳). منتها این معنی از موافقت، تباینی با معنای سوم و چهارم ندارد؛ زیرا موافقت با شواهد و قواعد از مصادیق موافقت با امتداد خبر با قرآن است. همچنین در کلام شهید صدر تعابیر «نظایر و مشابهت» و «طبیعت تشریحات قرآن و مزاج عام قرآن» (صدر، ۱۴۲۰، ۶۵) آمده است که هر سه معنا از آن متمشی است؛ زیرا بعید نیست تعبیر «طبیعت تشریحات قرآنی و مزاج عام قرآنی» شامل قواعد عام مستفاد از قرآن و سنت و اهداف کلی شریعت باشد. علاوه بر آن در ضمن تبیین نظریه در ابتدای مقاله، شهید صدر بیانی داشتند که صریح در معنای دوم بود؛ یعنی احکام شرعی باید با اهداف کلی شریعت منسجم باشد و اگر حکمی با اهداف کلی منسجم نباشد باید آن را طرح کرد.

شایان ذکر است، اگر گفته شود که مراد از «موافقت با اهداف کلی شریعت» قواعد کشف شده از قرآن و سنت است، در این صورت معنای دوم معنای مستقلی نیست بلکه مندرج در معنای چهارم است.

تحلیل و بررسی نظریه  
«حجیت خبر واحد در  
صورت موافقت با روح  
قرآن و سنت قطعی»

۵۱

در هر حال، با توجه به روایات مذکور در بخش شواهد و مؤیدات، می توان ادله اثباتی هر یک از معانی مذکور را چنین تحلیل و تبیین نمود:

طایفه دوم از ادله نظریه محل بحث، دلیل قابل توجهی برای معنای سوم است؛ زیرا در این طایفه تعابیری نظیر «فَوَجَدْتُمْ عَلَيْهِ شَاهِدًا أَوْ شَاهِدَيْنِ»، «فَوَجَدْتُمْ لَهُ شَاهِدًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ أَوْ مِنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ» و «فَإِنْ كَانَ يُشْبِهُهُمَا فَهُوَ مِنَّا» آمده است و دلالت دارند بر اینکه برای پذیرش خبر، وجود شاهدی از قرآن و سنت کافی است. علاوه بر آن در برخی روایات طایفه ششم، امام علی علیه السلام که در مقام تطبیق کلام پیامبر صلی الله علیه و آله بر قرآن بودند به نظایر قرآنی تمسک کرده اند.

ممکن است گفته شود که معنای دوم شبیه قیاس است؛ یعنی اگر مشابهت خبر با آیه ای از قرآن و سنت بخواهد دلیل بر حجیت خبر واحد باشد، نظیر قیاس است و قیاس در شریعت باطل است. این بیان صحیح نیست؛ زیرا مشابهت غیر از قیاس است، در قیاس حکم اصل به فرع داده می شود ولی در مشابهت چنین اتفاقی نمی افتد بلکه حکم در مسئله، مشابه حکم دیگری در نظر گرفته می شود. به همین جهت در برخی

روایت ائمه علیهم السلام بین مشابَهت و قیاس تفکیک قائل شده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷، ۲۳۴/۴). و اما در ارائه دلیل اثباتی معنا به تناسب خبر با قواعد کشف شده از قرآن و سنت، می‌توان در کتاب طلاق، به روایات متعددی استناد جست که ائمه علیهم السلام با استناد به آیات قرآن یک قاعده کلی برای صحیح بودن طلاق بیان کرده‌اند و بر اساس آن هر طلاقی که مخالف با این قاعده است را صحیح ندانسته‌اند. در واقع مستفاد از قرآن این است که برای صحت طلاق «پاک بودن زن از حیض»، «وجود دو شاهد عادل» و «عدم مجامعیت در زمان پاکی» لازم است. پس طلاق زن در زمان حیض و سه بار طلاق دادن و هر طلاقی که مخالف این قاعده باشد باطل است (حمیری، ۱۴۱۳، ۶۱؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۶۷/۶). ممکن است گفته شود که مراد از مخالفت در این روایات، مخالفت به نحو تباین است و هیچ کس شک ندارد که در فرض مخالفت به نحو تباین باید خبر مخالف با قرآن را طرح کرد، پس این روایت دلیل روشنی برای رد نظریه مذکور، است. در جواب باید گفت که این روایت به‌عنوان دلیل برای نظریه نیست بلکه صرفاً بیانی است برای اینکه موافقت و مخالفت خبر با روح قرآن و سنت، معنای اعمی دارد که شامل مخالفت با قواعد قرآنی هم می‌شود. شواهد دیگری نیز برای اثبات این معنا از موافقت و مخالفت روحی با قرآن و سنت وجود دارد. مثلاً از روایت معاویه بن عمار، چنین استفاده می‌شود که از جمله قواعد قرآن مستفاد از آیه «فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ» این است که مجازات شخص متعدی مثل میزان تعدی او است. لذا امام علیه السلام در فرض سؤال راوی از مجازات قاتل و سارق که جرم قتل و سرقت را در حرم امن الهی مرتکب شده‌اند، به این آیه استناد کرده و فرمودند: «قَالَ يَقَامُ عَلَيْهِ الْحَدُّ فِي الْحَرَمِ صَاحِرًا إِنَّهُ لَمْ يَرِ لِلْحَرَمِ حُرْمَةً وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَىٰ فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ...» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲۲۷/۴). اصولاً به لحاظ همین برداشت از آیه است که فقها در مسئله مقاصه، برای حکم به جواز تقاص به این آیه استدلال کرده‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵، ۴۰۹/۱۸؛ نراقی، ۱۴۱۵، ۴۴۷/۱۷؛ یزدی، ۱۴۱۴، ۲۰۸/۲). پس در واقع می‌توان چنین ادعا کرد که روایات باب تقاص از آنجایی که تناسب با قاعده مذکور قرآنی دارند، از ائمه علیهم السلام صادر شده‌اند.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۱  
تابستان ۱۴۰۲

۵۲

### ۲/۳. شمولیت نظریه در مطابقت و مخالفت خبر با سنت قطعی

هرچند در اکثر روایات، مذکور در طوایف شش گانه، تنها موافقت و مخالفت خبر با قرآن کریم مطرح شده منتها تعبیری همچون «لَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا حَدِيثًا إِلَّا مَا وَافَقَ الْقُرْآنَ وَالسُّنَّةَ»، «فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّتِي فَخُذُوا بِهِ» و «وَجَدْتُمْ لَهُ شَاهِدًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ أَوْ مِنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ» در برخی روایات، شمولیت نظریه بر سنت قطعی را هم ثابت می کند و این دسته از روایات نیز خبر واحد نیستند تا با استناد به خبر واحد نظریه مذکور ثابت شده باشد؛ در هر حال، تعبیر «(او)» در عطف قرآن بر سنت، ظهور در جمع ندارد؛ یعنی این گونه نیست که قبول خبر منوط به موافقت خبر با قرآن و سنت باشد، بلکه موافقت با هر کدام از آنها برای قبول خبر کفایت می کند. علاوه بر آن در برخی، سنت با «(او)» بر قرآن عطف شده است.

شایان ذکر است در برخی روایات مذکور، گرچه تعبیر «(السنه)» و «(او من قول رسول الله ﷺ)» آمده است و ظاهر آنها موافقت و مخالفت خبر با سنت رسول الله است، ولی باین حال در برخی دیگر از روایات تعبیر «فَقِسْهُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَحَادِيثِنَا» و «مَا وَافَقَ الْقُرْآنَ وَالسُّنَّةَ أَوْ تَجِدُونَ مَعَهُ شَاهِدًا مِنْ أَحَادِيثِنَا الْمُتَقَدِّمَةِ» آمده است و این تعبیر بر کفایت موافقت و مخالفت با سنت قطعی کشف شده از کلام ائمه علیهم السلام نیز دلالت دارند. علاوه بر آن ظاهر برخی از روایات این است که برخی از احکام در قرآن و سنت رسول الله ﷺ موجود نیست بلکه باید آن احکام را از اهل بیت علیهم السلام فرا گرفت (صفار، ۱۴۰۴، ۱۱/۱).

تحلیل و بررسی نظریه  
«حجیت خبر واحد در  
صورت موافقت با روح  
قرآن و سنت قطعی»

۵۳

### ۳/۳. ملاک در طرح خبر واحد: مخالفت با قرآن و سنت قطعی یا صرف

#### عدم احراز موافقت

در برخی از روایات، تعبیر «خالف کتاب الله» و نظیر آن آمده است و در برخی از ادله تعبیر «لا یوافق کتاب الله» و «لم یوافق الحدیث القرآن» و نظیر آمده است. حال سؤال این است که آیا برای طرح خبر، مخالفت آن با قرآن و سنت قطعی لازم است یا صرف عدم احراز موافقت با قرآن و سنت قطعی کفایت می کند؟  
ظاهر کلام آیت الله سیستانی این است که اگر خبری موافق قرآن نباشد، مخالف

قرآن است. به عبارت دیگر از نظر ایشان مراد از «عدم موافقت»، مخالفت است؛ زیرا خبر یا توافق روحی با قرآن و سنت قطعی دارد یا ندارد؟ به صرف عدم توافق روحی خبر با قرآن و سنت معلوم می‌شود که خبر مخالفت با قرآن و سنت می‌شود (سیستانی، ۱۴۳۷، ۲۱۲). به نظر می‌رسد نیازی به برگرداندن «عدم موافقت» به مخالفت نیست؛ بلکه صرف عدم موافقت برای طرح خبر کافی است؛ زیرا عبارت «لا یوافق» و «لم یوافق» و امثال آن در روایاتی وارد شده است که تصریح به عدم صدور خبر در فرض عدم احراز موافقت دارد. در نتیجه صرف عدم احراز موافقت خبر با قرآن و سنت قطعی برای طرح خبر کافی است.

**۴/۳. عدم حجیت یا عدم صدور خبر در فرض عدم احراز موافقت یا مخالفت**  
 ظاهر عباراتی نظیر «لَا تُقْبَلُوا عَلَيْنَا حَدِيثًا إِلَّا مَا وَافَقَ الْقُرْآنَ وَ السُّنَّةَ» و «مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي فَلَا تَأْخُذُوا بِهِ» این است که خبر مخالف قرآن و سنت، حجیت ندارد؛ البته اکثر روایات مذکور بر عدم صدور چنین خبری دلالت دارد. چند وجه در جمع بندی این دو دسته از روایات به نظر می‌رسد تا که نظریه مذکور از این جهت (اثبات عدم حجیت یا اثبات عدم صدور) با وضوح بیشتری تبیین گردد.

**وجه اول:** تفصیل بین احکام و عقاید؛ یعنی اگر مضمون خبری بیانگر حکم شرعی باشد، در فرض مخالف با قرآن، حجت نخواهد بود؛ ولی اگر مضمون خبری امر اعتقادی باشد، در فرض مخالفت با قرآن، آن مضمون صادر نشده است.

این وجه صرفاً احتمال است و هیچ دلیل روشنی ندارد.

**وجه دوم:** روایات بیانگر عدم صدور کنایه از عدم حجیت است نه اینکه واقعاً صادر نشده است؛ زیرا وجود روایات تقیه‌ای امر مسلمی است، گرچه حجت نیستند. این احتمال هم صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا «فلم اقله»، «فلیس منا» و «لیس بحدیثی» و تعابیر دیگر نص در عدم صدور است و حمل آن بر کنایه، خلاف ظاهر است.

**وجه سوم:** روایات بیانگر عدم صدور خبر مخالف قرآن صراحت در عدم صدور دارد ولی روایات بیانگر عدم حجیت خبر مخالف با قرآن ظهور در عدم حجیت دارد و جمع بین این دو طایفه اقتضاء دارد که ظاهر بر نص حمل شود.

**وجه چهارم:** همان‌طور که بیان شد وجود روایات تقیه‌ای امر مسلمی است؛ بر این اساس اگر روایتی موافق با قرآن و سنت نباشد ولی تقیه‌ای بودن آن اثبات شود، این روایات گرچه از ائمه علیهم‌السلام صادر شده‌اند ولی حجت نیستند و در صورتی که تقیه‌ای بودن آن اثبات نشود حکم به عدم صدور می‌شود.

پس در تقریب نظریه، باید به وجه سوم و چهارم توجه داشت که مخالفت با روح قرآن و سنت قطعی هم با عدم حجیت خبر سازگار است و هم با عدم صدور آن.

#### ۴. بررسی برخی از اشکالات نظریه

اشکالات متعددی برای رد نظریه، قابل طرح است که مهم‌ترین آن‌ها سه اشکال است که مورد بررسی قرار می‌گیرد:

##### ۱/۴. عدم وجود شاهد قرآنی برای نظریه

مهم‌ترین اشکالی که ممکن است در رد نظریه محل بحث مطرح شود، عدم وجود شاهی از قرآن برای خود نظریه است. به عبارت دیگر، بر اساس تمامیت نظریه، پذیرش تمامی روایات منوط به وجود شاهد یا قاعده‌ای از قرآن است؛ حال عمده دلیل نظریه، روایات است و شاهی از قرآن و سنت برای این روایات وجود ندارد؛ پس لازمه پذیرش نظریه، عدم صحت نظریه است.

در پاسخ به اشکال مذکور، باید گفت: روایات اثباتی نظریه، نه تنها شاهد قرآنی دارد بلکه در سنت قطعی هم شاهد دارد. آیات **﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾** (نحل/۸۹) و **﴿مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾** (انعام/۳۸) دلالت دارند بر اینکه قرآن بیانگر هر چیزی است و مهم‌ترین مسائل قرآن در رابطه با احکام شرعی و اعتقادات است (سیستانی، ۱۴۳۷، ۳۲). همچنین از برخی تعابیر روایی فهمیده می‌شود که همه چیز، حتی روایاتی که ائمه علیهم‌السلام مطرح می‌کنند، در قرآن و سنت وجود دارد (کلینی، ۱۴۰۷، ۶۲/۱). وجود داشتن در قرآن و سنت، قطعاً به معنای وجود مضمون تمام روایات ائمه علیهم‌السلام، در قرآن و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیست، بلکه مرادشان شواهد و نظایر و قواعد کلی است که در چپستی توافق روحی با قرآن و سنت گذشت.

تحلیل و بررسی نظریه  
«حجیت خبر واحد در  
صورت موافقت با روح  
قرآن و سنت قطعی»

## ۲/۴. رد نظریه بر اساس قاعده «لو کان لبان»

مشهور فقهان شیعه در طول تاریخ بر اساس حجیت خبر واحد عمل کرده‌اند و اختلافشان فقط در بیان میزانی است که بتوان بر اساس آن خبر صادر از ائمه علیهم‌السلام را تشخیص دهد و هیچ کدام از آن‌ها «موافقت و مخالفت خبر با روح قرآن و سنت قطعی» را به عنوان میزان مستقلی بیان نکرده‌اند. به دیگر سخن، فقیهان در طول تاریخ با روایاتی که به عنوان ادله نظریه مطرح شده است، مواجه بوده‌اند و مطابق اعتراف آیت‌الله سیستانی فهم آن‌ها از موافقت و مخالفت، موافقت و مخالفت با مؤدای قرآن و سنت بوده است (سیستانی، ۱۴۱۴، ۲۱۵)؛ پس اگر موافقت و مخالفت در این روایات معنای دیگری می‌داشت باید به آن اشاره می‌شد، درحالی که هیچ اشاره‌ای به این معنی نشده است.

در پاسخ به این اشکال باید گفته شود که این نظریه دلیل بر عدم اعتبار حجیت خبر واحد نیست بلکه میزان جدیدی برای تشخیص خبر واحد صادر از ائمه علیهم‌السلام است. از طرف دیگر فقیهان از آنجایی که خبر ثقه را پذیرفته‌اند، این روایات را حمل بر فرض موافقت و مخالفت با مؤدای قرآن و سنت کرده‌اند؛ درحالی که بر اساس شواهد متعددی که بیان شد این حمل وجهی ندارد بلکه چنین حملی، نسبت به برخی از روایات قطعاً صحیح نیست. پس گرچه این نظریه در بین فقیهان مطرح نبوده است، ولی عدم طرح این نظریه به دلیل حمل ناصحیحی بوده است که انجام داده‌اند و توجهی به شواهد و مؤیدات مذکور نداشتند.

جستارهای  
فقهی و اصولی  
سال نهم، شماره پیاپی ۳۱  
تابستان ۱۴۰۲

۵۶

## ۳/۴. عدم اختلاف بین نظریه مطرح شده و برداشت مشهور از روایات

اگر گفته شود که مراد از موافقت و مخالفت در روایات، موافقت و مخالفت با ظاهر مجموع قرآن است، در این صورت بین نظریه مطرح شده و بین برداشت مشهور از روایات اختلافی نیست؛ به این بیان که مشهور قائل شده‌اند اگر خبری با نص و ظاهر مؤدای قرآن و سنت به نحو تباین اختلاف داشته باشد، نمی‌توان به آن عمل کرد و بر اساس نظریه مذکور، اگر خبر با مجموع قرآن به نحو تباین اختلاف داشته باشد نمی‌توان به عمل کرد. پس بر اساس هر دو برداشت اختلاف خبر با قرآن،

اختلاف با ظاهر قرآن است و تنها تفاوت در این است که طبق بیان مشهور، به خبری نمی‌توان عمل کرد که مخالف با ظاهر مؤدای قرآن باشد؛ و طبق نظریه مذکور، به خبری نمی‌توان عمل کرد که مخالف با ظاهر مجموع قرآن است. به عبارت دیگر، اگر خبری مخالف با ظاهر مجموع قرآن باشد، از آنجایی که ظاهر مجموع قرآن قابل تخصیص نیست، مخالفت بین آن دو از نظر عرف مخالفت به نحو تباین خواهد بود و طبق ادله باید خبر را طرح کرد.

اما اگر گفته شود که مراد از مخالفت در روایات، مخالفت با ظاهر مجموع قرآن نیست، بلکه منظور مخالف با روح قرآن و اهداف شریعت است، فهم روح قرآن و اهداف شریعت یک برداشت ظنی است که دلیلی بر اعتبار آن وجود ندارد و به مجرد آن نمی‌توان خبر مخالف با روح قرآن را طرح کرد (شهیدی، بی تا، ۲۳۵/۸).

در پاسخ به این اشکال باید گفت که مراد از موافقت و مخالفت، موافقت و مخالفت با روح قرآن و سنت است؛ منتهی مراد از روح قرآن و سنت «نظایر و مشابهات» و «قواعد کشف شده از قرآن و سنت» است. همان طور که در ادله نظریه مطرح شد روایات متعددی دلالت بر این جهت دارد؛ پس این که گفته شود این برداشت دلیلی بر اعتبارش وجود ندارد و نمی‌توان خبر مخالف با روح قرآن را طرح کرد، بیان صحیحی نیست.

تحلیل و بررسی نظریه  
«حجیت خبر واحد در  
صورت موافقت با روح  
قرآن و سنت قطعی»

۵۷

### نتیجه‌گیری

نظریه «حجیت خبر واحد در صورت موافقت با روح عام قرآن و سنت» به عنوان میزان نوظهوری برای تشخیص حجیت و صدور خبر واحد از ائمه علیهم‌السلام است. بر اساس این نظریه، خبر واحد در صورتی حجت بوده و صادر شده است که شاهد و نظیری از قرآن و سنت قطعی نسبت به آن وجود داشته باشد و یا مطابق با قواعد و اهداف کلی کشف شده از قرآن و سنت باشد و در غیر این صورت خبر واحد حجت نخواهد بود و صادر نیز نشده است؛ دلیل اثباتی این نظریه روایات متعددی است که تواتر معنوی دارند و مفاد کلی آن‌ها قبول خبر واحد در صورت موافقت با قرآن و سنت و طرح خبر در صورت عدم احراز موافقت با قرآن و سنت است. مشهور فقیهان

روایات را بر موافقت و مخالفت با مؤدای قرآن و سنت حمل کرده‌اند، ولی شواهد متعددی وجود دارد که مراد از موافقت و مخالفت در این روایات، موافقت و عدم احراز موافقت با روح قرآن و سنت است. مهم‌ترین شواهد عبارت‌اند از:

۱- ظاهر تعداد زیادی از روایات بیانگر قاعده عامی در نسبت سنجی احادیث است و ملاک در این نسبت سنجی موافقت با قرآن و سنت است، حال اگر مراد از موافقت و مخالفت، موافقت و مخالفت با مؤدای قرآن و سنت باشد، تعداد زیادی از روایات از ذیل قاعده خارج خواهند بود؛ زیرا روایات زیادی از ائمه علیهم‌السلام وارد شده است که موافق و مخالف با مؤدای قرآن و سنت نیستند.

۲- تعدادی از روایات، پذیرش خبر واحد را متوقف بر وجود شاهد یا شواهدی از قرآن می‌داند؛ و این توقف با موافقت و مخالفت خبر با روح قرآن سازگار است.

۳- عده‌ای از روایات حکمت سنجش روایات با قرآن و سنت را، وجود روایات جعلی در کتب اصحاب ائمه علیهم‌السلام بیان کرده‌اند و از آنجایی که جاعل‌ها روایاتی را جعل می‌کردند که به نحو تباین با ظاهر قرآن و سنت مخالف نباشد، می‌توان به دست آورد زمانی سنجش روایات با قرآن و سنت صحیح است که مراد از موافقت و مخالفت، موافقت و مخالفت با روح قرآن باشد.

۴- در روایات متعددی ائمه علیهم‌السلام حکمی را بر اساس موافقت با نظایر و قواعد قرآن و سنت قبول کرده‌اند و در فرض مخالف خبر با آن‌ها طرح کرده‌اند. از مجموع این شواهد، به دست می‌آید که مراد از موافقت و مخالفت که ملاک سنجش اخبار قرار گرفته‌اند، موافقت و مخالفت با روح قرآن و سنت است.



## منابع

### • قرآن کریم

۱. ابن اثیر. (بی تا). **النهاية في غريب الحديث و الأثر**. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۶ق). **فوائد الاصول**. چاپ پنجم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳. بحرانی، یوسف. (۱۴۰۵ق). **حدائق الناظرة في احكام العترة الطاهرة**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۴. برقی، احمد. (۱۳۷۱ق). **المحاسن**. چاپ دوم، قم: دار الکتب الاسلامیه.
۵. حر عاملی، محمد. (۱۴۰۹ق). **وسائل الشیعه**. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۶. حمیری، عبد الله. (۱۴۱۳ق). **قرب الاسناد**. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۷. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۲۲ق). **مصباح الأصول**. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۸. سید مرتضی. (۱۳۷۶ش). **الذریعة الى أصول الشریعه**. تهران: دانشگاه تهران.
۹. سیستانی، سید علی (حسینی). (۱۴۱۴ق). **قاعدة لا ضرر ولا ضرار**. قم: دفتر آیت الله سیستانی.
۱۰. سیستانی، سید علی (حسینی). (۱۴۳۷ق). **حجیه خبر الواحد**. مقرر: سید محمد علی ربانی، بی جا: بی نا.

تحلیل و بررسی نظریه  
«حجیت خبر واحد در  
صورت موافقت با روح  
قرآن و سنت قطعی»

۵۹

۱۱. شهیدی، محمد تقی. (بی تا). **ابحاث أصولیه-تعارض الادله**. بی جا: بی تا.
۱۲. صدر، سید محمد باقر. (۱۴۰۸ق). **مباحث الاصول**. قم: مطبعه مرکز النشر.
۱۳. صدر، سید محمد باقر. (۱۴۱۷ق). **بحوث فی علم الاصول**. چاپ سوم، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی.
۱۴. صدر، سید محمد باقر. (۱۴۲۰ق). **قاعده لا ضرر و لا ضرار**. قم: دار الصادقین علیه السلام.
۱۵. صدوق، محمد. (۱۴۰۳ق). **معانی الاخبار**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. صفار، محمد. (۱۴۰۴ق). **بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد**. چاپ دوم، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
۱۷. طبرسی، احمد. (۱۴۰۳ق). **الاحتجاج علی اهل الالجاج**. مشهد: نشر مرتضی.
۱۸. طریحی، فخر الدین. (۱۴۱۶ق). **مجمع البحرين**. چاپ سوم، تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
۱۹. طوسی، محمد. (۱۳۹۰ق). **الاستبصار فیما اختلف من الاخبار**. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۰. طوسی، محمد. (۱۴۰۷ق). **تهذیب الاحکام**. چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۱. طوسی، محمد. (۱۴۱۴ق). **الامالی**. بخش تحقیقات اسلامی مؤسسه بعثت، قم: دار الثقافة.

۲۲. عیاشی، محمد. (۱۳۸۰). *تفسیر العیاشی*. تهران: المطبعه العلمیه.
۲۳. فراهیدی، خلیل. (۱۴۱۰ق). *کتاب العین*. چاپ ۲، قم: نشر هجرت.
۲۴. کشی، ابو عمرو. (۱۴۰۹ق). *رجال الکشی*. مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۲۵. کلینی، محمد. (۱۴۰۷ق). *الکافی*. چاپ ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۶. مازندرانی، محمد صالح. (۱۳۸۲ق). *شرح الکافی - الاصول و الروضه*. تهران: المکتبه الاسلامیه.
۲۷. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*. چاپ ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۸. محقق حلی، جعفر. (۱۴۰۷ق). *المعتبر فی شرح المختصر*. قم: مؤسسه سید الشهداء علیه السلام.
۲۹. ملاصدرا، محمد. (۱۳۸۳ش). *شرح اصول الکافی*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۳۰. نراقی، احمد. (۱۴۱۵ق). *مستند الشیعه فی احکام الشریعه*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۱. یزدی، سید محمد کاظم. (۱۴۱۴ق). *تکمله العروه الوثقی*. قم: کتابفروشی داوری.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۱

تابستان ۱۴۰۲

۶۰

## References

### *The Holy Qur'an*

1. Ibn Athīr, Mubārak Ibn Muḥammad. n.d. *al-Nihāya fī Gharīb al-Ḥadīth wa al-Athar*. Qom: Mu'assasat Isma'īliyan.
2. al-Anṣārī, Murtaḍā Ibn Muḥammad Amin (al-Shaykh al-Anṣārī). 1916/1416. *Farā'id al-Uṣūl*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
3. al-Baḥrānī, Yūsuf Ibn Aḥmad (al-Muḥaqqiq al-Baḥrānī). 1984/1405. *al-Ḥadā'iq al-Nāzira fī Ahkām al-'Itrat al-Ṭāhira*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
4. al-Barqī, Aḥmad Ibn Muḥammad. 1951/1371. *Al-Maḥāsīn*. 2<sup>nd</sup>. Dār al-Kutub al-Islāmīyah.
5. al-Ḥurr al-'Āmilī, Muḥammad Ibn Ḥasan. 1988/1409. *Tafṣīl Wasā'il al-Shī'a ilā Tahṣīl al-Masā'il al-Sharī'a*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' a-Iturāth.
6. Al-Ḥumayrī, Nashwān ibn Sa'īd. 1992/1413. *Qurb al-Asnād*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' a-Iturāth.
7. al-Mūsawī al-Khu'ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. 2002/1422. *Miṣbāḥ al-Uṣūl*. 5<sup>th</sup>. Taqrīrāt Sayyid Muḥammad Surūr Wā'iz Ḥusaynī. Qom: Mu'assasat Iḥyā' Āthār al-Imām al-Khu'ī.
8. 'Alam al-Hudā, 'Alī Ibn al-Ḥusayn (al-Sarīf al-Murtaḍā). 1984/1363. *al-Dharī'a ilā Uṣūl al-Sharī'a*. 2<sup>nd</sup>. Edited by Abū al-Qasim Gurjī. Tehran: Dānishgāh-i Tehrān (Tehran University).
9. al-Ḥusaynī al-Sīstānī, al-Sayyid 'Alī. 1995/1414. *Qā'idat lā Ḍararr wa lā Ḍirārr*. Qom: Maktab al-Sayyid al-Sīstānī.
10. al-Ḥusaynī al-Sīstānī, al-Sayyid 'Alī. 2015/1437. *Ḥujjīyat Khabar al-Wāḥid*. Written by Muḥammad 'Alī Rabbānī.
11. Al-Shahīdī, Muḥammad Taqī. n.d. *Abḥāth al-Uṣūliyyah. Ta'arūḍ al-Adillāh*.
12. al-Ṣadr, al-Sayyid Muḥammad Bāqir. 1987/1408. *Mabāḥith al-Uṣūl*. Taqrīr (written by) Kāzīm al-Ḥusaynī al-Ḥā'irī. Qom: Maktabat Markaz al-Nashr.
13. al-Ṣadr, al-Sayyid Muḥammad Bāqir. 1996/1417. *Buḥūth fī 'Ilm al-Uṣūl*. Mu'assasat al-Ma'ārif al-Islāmīyya.
14. al-Ṣadr, al-Sayyid Muḥammad Bāqir. 1999/1420. *Qā'idat lā Ḍararr wa lā Ḍirārr*. Qom: Dār al-Ṣādiqīn.
15. Ibn Bābiwayh al-Qommī, Muḥammad Ibn 'Alī (al-Shaykh al-Ṣadūq). n.d. *Ma'ānī al-Akhbār*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

16. al-Şaffār, Muḥammad. 1986/1404. *Başā'ir al-Darajāt*. Qom: Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-'Uzmā al-Mar'ashī al-Najafī.
17. al-Ṭabarsī, Abū Manşūr Aḥmad ibn 'Alī. 1982/1403. *al-Ihtijāj 'Alā Ahl al-Lijāj*. Mashhad: Nashr-i Murtaḍā.
18. al-Ṭurayhī, Fakhr al-Dīn Ibn Muḥammad. 1995/1416. *Majma' al-Baḥrayn*. 3rd. Tehran: al-Maktabat al-Murtaḍawīyya li Iḥyā' al-Āthār al-Ja'farīyya.
19. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1970/1390. *Al-Isṭibṣār fīmā Ikhtalafa min Akhbār*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.
20. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1993/1414. *Al-Amālī*. Qom: Dār al-Thiqāfat.
21. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1986/1407. *Tahdhīb al-Aḥkām fī Sharḥ al-Muqni'at lil Shaykh al-Mufīd*. Edited by Sayyid Ḥasan Khurāsānī. 4<sup>th</sup>. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya.
22. al-'Ayyāshī, Muḥammad. 1962/1380. *Tafsīr al-'Ayyāshī*. Tehran: al-Maṭba'a al-'Ilmīyya.
23. al-Farāhīdī, Khalīl Ibn Aḥmad. 1989/1410. *Kitāb al-'ayn*. 2nd. Edited by Mahdī al-Makhzūmī and Ibrāhīm al-Sāmīrā'ī. Qom: Mu'assasat Dār al-Hijra.
24. al-Kashshī, and Muḥammad Ibn 'Umar. 1970/1390. *Rijāl al-Kashshī*. Edited by al-Muṣṭafawī and Ḥasan. Mashhad: Mu'assisi-yi Nashr-i Dānishgāh-i Mashhad (Mashhad University Publication institute).
25. al-Kulaynī al-Rāzī, Muḥammad Ibn Ya'qūb (al-Shaykh al-Kulayni). 1987/1407. *al-Kāfī*. 14<sup>th</sup>. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.
26. al-Māzandarānī, Muammad Šālīḥ. 2000/1421. *Sharḥ al-Kāfī: al-Uṣūl wa al-Rawḍah*. Tehran: Maktabat al-Islāmīyyah.
27. al-Majlisī, Muḥammad Bāqir (al-'Allama al-Majlisī). 1982/1403. *Biḥār al-Anwār al-Jāmi'a li Durar Akhbār al-'Imma al-Aṭhār*. 2nd. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
28. al-Ḥillī, Najm al-Dīn Ja'far Ibn al-Ḥasan (al-Muḥaqqiq al-Hillī). 1986/1407. *Al-Mu'tabar fī Sharḥ al-Mukhtaṣar*. Qom: Mu'assasat al-Sayyid al-Shuhadā'.
29. Al-Shīrāzī, Šadr al-Dīn Muḥammad ibn Ibrāhīm (Mullā Šadrā). 2004/1383. *Sharḥ Uṣūl al-Kāfī*. Tehran: Mu'assisi-yi Muṭālī'āt wa Taḥqīqāt-i Farhangī.
30. al-Narāqī, Aḥmad Ibn Muḥammad Mahdī (al-Fāzil al-Narāqī). 1994/1415. *Muṣṭanad al-Shī'a fī Aḥkām al-Sharī'a*. 1<sup>st</sup>. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.
31. al-Ṭabātabā'ī al-Yazdī, al-Sayyid Muḥammad Kāzīm. 1993/1414. *Takmalatal-'Urwat al-Wuthqā*. Qom: Maktabat al-Dāwarī.